

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 1, Spring 2022, 193-213
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.36300.2237

A Critical Review on the Book ***Fundamentals and Principles of Islamic Sociology***

Moslem Taheri Kalkoshvandi*

Abstract

In this article, we will critically review the book *Fundamentals and Principles of Islamic Sociology* written by Dr. Farid Younes and translated by Gholamreza Jamshidiha and Ganjababi. In order to accelerate the process aimed at achieving the desired model of "Islamic sociology", it is necessary to present the achievements and fundamental actions of Muslim thinkers that have been produced in this field and to conduct a continuous critical evaluation of them. The sum of these conversations should be removed. Effective steps to achieve a clear mentality towards the field of "Islamic social sciences". The research method in this article will be the qualitative method of content analysis, in that after introducing the bibliographic information, the author, translator and expressed the methodology of the present critique, in order to achieve a clear description of the book. The analysis will be achieved through analysis and interpretation of the content of the book by emphasizing the content and structural aspects of the book. An analysis that focuses on the author's historical, sociological, and religious findings. In this article, we try to help the review of the present book by combining descriptive skills and critical analysis.

Keywords: Fundamentals of Sociology, Islamic Sociology, Medina, Islamic Socialization, Umma.

* Assistant Professor, Faculty Member at Farabi Campus, University of Tehran, Tehran, Iran,
muslimtaheri@ut.ac.ir

Date received: 11-10-2021, Date of acceptance: 20-02-2022



ارزیابی انتقادی کتاب مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی

مسلم طاهری کل‌کشوندی*

چکیده

این مقاله به ارزیابی انتقادی کتاب *مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی*، نوشته فرید یونس، خواهد پرداخت. در جهت شتاب‌گرفتن جریان تحول‌خواه در حوزه علوم اجتماعی، ضرورت ایجاد می‌کند با طرح و ارزیابی آثار و تحقیقات علمی اندیشمندانی که در این زمینه اقداماتی انجام داده‌اند، گامی اساسی برای دست‌یابی به مدلی مطلوب از «جامعه‌شناسی اسلامی» برداشت و امیدوار بود که از مجموع این تأملات گام مناسبی برای نیل به ذهنیتی روشن درباره «علوم اجتماعی اسلامی» برداشت. روش نقد در این مقاله به این صورت است که ابتدا به معرفی کتاب، مؤلف، مترجم(ها)، و بیان روش‌شناسی نقد حاضر برای رسیدن به توصیفی روشن از کتاب پرداخته می‌شود و در ادامه با تأکید بر وجوه محتوایی و ساختاری کتاب به تحلیل و تفسیری از محتوای آن مبادرت می‌ورزیم؛ تحلیلی که بر یافته‌های تاریخی، جامعه‌شناختی، و دینی نویسنده متمرکز است. تلاش برای شناخت ماهیت اجتماع و جامعه از منظر آموزه‌های اسلامی و ارائه ترکیبی از استدلال‌ها و تحلیل‌های تاریخی و جامعه‌شناختی با ارجاع به متون دینی را می‌توان از نقاط قوت کتاب تلقی کرد. از سویی، فقدان مستندات معتبر تاریخی و مواجهه سطحی با آموزه‌های اجتماعی اسلامی را نیز می‌توان به‌عنوان نقاط ضعف کتاب حاضر بیان کرد.

کلیدواژه‌ها: مبانی جامعه‌شناسی، مدینه، جامعه‌پذیری اسلامی، امت، توحید.

* استادیار گروه شیعه‌شناسی، عضو هیئت علمی، دانشکده الهیات پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران،
muslimtaheri@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱



۱. مقدمه

در این مقاله به بررسی و ارزیابی کتاب مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی، تألیف دکتر فرید یونس، با ترجمه دکتر غلام‌رضا جمشیدیها و مهیار گنج‌آبی، خواهیم پرداخت. بررسی انتقادی آثاری که درصدد دست‌یابی به مدلی مطلوب از «جامعه‌شناسی اسلامی» هستند، به تقویت جایگاه علوم اجتماعی اسلامی و کمک به اصلاح منابع موردنیاز سرفصل‌های آموزشی حوزه علوم اجتماعی اسلامی منجر خواهد شد. از جمله اقدامات بنیادین در این عرصه تدوین و تألیف آثاری به‌قلم اندیشمندانی است که از یک‌سو در حوزه‌های تخصصی علوم اجتماعی نظیر جامعه‌شناسی متمرکز باشند تا بتوانند بین مباحث علوم اجتماعی و ساحت آموزه‌های دینی هم‌کلامی ایجاد کنند و از سوی دیگر، با اشراف بر مطالعات اسلامی نظیر قرآن و حدیث، فقه و تفسیر، کلام و عرفان، و... قادر به فعال‌کردن ظرفیت‌های معرفتی این منابع در علوم اجتماعی باشند. هم‌چنین، از آن‌جاکه دغدغه تحول در علوم اجتماعی مختص به کشور جمهوری اسلامی ایران نیست، بلکه بسیاری دیگر از کشورهای اسلامی یا اندیشمندان مسلمان ساکن کشورهای غیراسلامی درصدد تأمین چنین هدفی برآمده‌اند، ضروری است که از دستاوردهای آنان در این زمینه آگاهی یافت. ترجمه کتاب مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی می‌تواند تلاشی اثرگذار بر عرصه غنی‌سازی ادبیات علمی - دانشگاهی به زبان فارسی در زمینه «اسلامی‌سازی علوم اجتماعی» تلقی شود. اینک، برای فهم «مبانی جامعه‌شناسی اسلامی»، متنی در اختیار است که انتظار می‌رود به‌صورت متوازن به دوگانه «جامعه‌شناسی / اسلام» پرداخته باشد.

در ادامه، ابتدا به ارائه اطلاعات کتاب‌شناسی اثر حاضر، معرفی مؤلف، مترجم، و معرفی اجمالی کتاب خواهیم پرداخت و پس از آن تلاش خواهیم کرد به ارزیابی شکلی و محتوایی اثر حاضر دست یابیم.

۲. اطلاعات کتاب‌شناختی

کتاب *Principles of Islamic Sociology* اثر فرید یونس، در سال ۲۰۱۱ در انتشارات Authorhouse ایالات متحده آمریکا چاپ شد. این اثر را در سال ۱۳۹۵ برای اولین بار غلام‌رضا جمشیدیها و مهیار گنج‌آبی با عنوان مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی به فارسی برگرداندند و انتشارات علمی و فرهنگی در ۱۵۹ صفحه آن را به چاپ رساند.

ارزیابی انتقادی کتاب میانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی (مسلم طاهری کل کشوندی) ۱۹۷

این کتاب حاوی پیش‌گفتار مترجم (یونس ۱۳۹۵: یازده و دوازده)، تقدیر و تشکر مؤلف بر نسخه اصلی (همان: سیزده و چهارده)، مقدمه (همان: پانزده - هجده)، و چهارده فصل است. فصول چهارده‌گانه کتاب عبارت‌اند از:

۱. «توحید» (همان: ۷-۱)؛ ۲. «مدینه، اولین جامعه اسلامی» (همان: ۷-۱۴)؛ ۳. «بنیان جامعه اسلامی» (همان: ۱۵-۳۰)؛ ۴. «مفهوم امت» (همان: ۳۱-۳۴)؛ ۵. «جامعه‌پذیری اسلامی» (همان: ۳۵-۵۱)؛ ۶. «طبقات اجتماعی» (همان: ۵۳-۵۷)؛ ۷. «روابط نژادی» (همان: ۵۹-۶۵)؛ ۸. «مسائل جنسیتی» (همان: ۶۷-۷۵)؛ ۹. «جامعه‌شناسی سیاسی در اسلام» (همان: ۷۷-۱۰۱)؛ ۱۰. «نظام اقتصادی اسلام» (همان: ۱۰۳-۱۰۹)؛ ۱۱. «انحراف اجتماعی از منظر اسلام» (همان: ۱۱۱-۱۲۸)؛ ۱۲. «جامعه‌شناسی آموزش و پرورش از منظر اسلام» (همان: ۱۲۹-۱۴۰)؛ ۱۳. «سلامتی و رژیم غذایی» (همان: ۱۴۱-۱۴۶)؛ ۱۴. «بویایی اجتماعی و تغییر اجتماعی» (همان: ۱۴۷-۱۵۶).

۳. معرفی مؤلف کتاب

فرید یونس، مؤلف کتاب حاضر، مطالعات خود را در رشته تاریخ و جامعه‌شناسی گذرانده است. او مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته تاریخ از دانشگاه ردفورد (Radford University) ایالت ویرجینیای آمریکا و دکترای خویش را در سال ۱۹۹۸ از دانشگاه سانفرانسیسکو (University of San Francisco) در رشته آموزش‌های میان‌فرهنگی و بین‌الملل اخذ کرد. مطالعات او به‌خصوص در حوزه‌هایی چون انسان‌شناسی فرهنگی، مطالعات اسلامی، فلسفه اسلامی، توسعه انسانی، و جامعه‌شناسی است. از او آثار دیگری هم چون تساوی حقوق مدنی در اسلام به زبان فارسی، برابری جنسیتی در اسلام (Gender Equality in Islam)، فرهنگ اسلامی: مطالعه انسان‌شناسی فرهنگی (Islamic Culture: A Study of Cultural Anthropology)، و امپریالیسم دموکراتیک: دموکراتیزاسیون در برابر اسلامی‌سازی (Democratic Imperialism: Democratization vs. Islamization) منتشر شده است. یونس تلاش‌های نظری و علمی ویژه‌ای را در زمینه گفت‌وگو و تعامل ادیان و نسبت اسلام با توسعه و پیشرفت از منظری اجتماعی و نیز آزادی‌های زنان و ارتقای جایگاه زنان مسلمان از خود نشان داده است. وی هم‌چنین، پس از یازده سپتامبر، مطالعات گسترده‌ای را در باب خشونت و صلح با تمرکز بر افغانستان انجام داده است. از فعالیت‌های اجتماعی وی

می‌توان به تأسیس مرکز منع خشونت علیه زنان افغانی در آمریکا، ریاست بنیاد روزنامه‌نگاران افغانی ساکن در آمریکا، و اجرای برنامه‌های متعدد تلویزیونی در زمینه‌های تخصصی نام برد.

۴. معرفی مترجمان کتاب

یکی از مترجمان کتاب حاضر دکتر غلام‌رضا جمشیدیها با مرتبه استادی، عضو هیئت علمی، و از مؤسسان گروه علوم اجتماعی اسلامی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. وی دکترای خود را در سال ۱۳۷۶ در رشته جامعه‌شناسی از دانشگاه منچستر انگلستان دریافت کرده است. وی از اندیشمندان معاصر جمهوری اسلامی ایران است که در دو دهه اخیر منشأ اقدامات علمی و اجرایی فراوانی در زمینه «اسلامی‌سازی علوم اجتماعی» شده است. از ایشان آثار متعدد تألیفی و ترجمه‌ای با تمرکز بر نظریه‌ها و حوزه‌های جامعه‌شناسی، اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان، و نیز جامعه‌شناسی تاریخی منتشر شده است.

مترجم دوم کتاب مهیار گنج‌آبی است. وی در سال ۱۳۹۲ مقطع دکترای تخصصی خود را با دفاع از رساله‌ای با عنوان *رابطه بین احساس خودکارآمدی معلمان زبان انگلیسی مقطع دبیرستان با مهارت زبانی، نگرش نسبت به زبان انگلیسی، و نگرش نسبت به کتب زبان انگلیسی دبیرستان* از دانشگاه پیام نور (وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری) - مرکز - دانشکده زبان‌های خارجی اخذ کرده است. گنج‌آبی در حوزه اندیشه سیاسی اسلامی و دفاع مقدس چند ترجمه دارد.

۵. معرفی اجمالی کتاب

نویسنده در این کتاب با نگاهی ایجابی و زبانی ساده و روان تلاش کرده است با ترکیب مفاهیم اسلامی و جامعه‌شناختی گامی نخستین (یونس ۱۳۹۵: ۱۵۴) در جهت دست‌یابی به مدلی مطلوب از «جامعه‌شناسی اسلامی» بردارد. فرید یونس می‌کوشد تا به پرسش‌های مطرح در «مبانی جامعه‌شناسی» مرسوم هم‌چون «نسبت فرد/جامعه»، «چیستی ساختارها و نهادهای اجتماعی»، «جامعه‌پذیری»، «طبقات اجتماعی»، «مسئله نژاد»، «مسئله جنسیت»، «منطق پویایی و تغییرات اجتماعی»، و... را از دیدگاهی اسلامی پاسخ دهد. اما در عمل آنچه در این کتاب رخ داده «شرح جنبه‌های اجتماعی اعتقاد اسلامی» (همان) است تا آنچه امروزه تحت عنوان «مبانی جامعه‌شناسی» مطرح می‌شود.

رویکرد نویسنده در کتاب ترکیبی از استدلال‌ها و تحلیل‌های جامعه‌شناختی با ارجاع به متون دینی است و همین مسئله نقطه تمایز اثر حاضر با کتاب‌هایی است که در عرصه مبانی جامعه‌شناسی به‌رشته تحریر درآمده‌اند.

یونس دلایل اصلی تدوین این اثر را چنین برمی‌شمرد: ۱. مشکلات جوامع اسلامی هم‌چون استبداد، رخوت، فقر، یا بی‌سوادی (همان: ۱۵۴)، ۲. رسوخ تفکر تمایز بین دین اسلام و سایر علوم بین مسلمانان، ۳. تصور ناکارآمدی دین به‌مثابه شیوه کامل زندگی در میان دوست‌داران جوامع اسلامی (همان)، ۴. عدم تعامل مناسب میان مسلمانان و غیرمسلمانان (همان: ۱۵۵)، ۵. اسلام‌هراسی رسمی، ناتوانی علما در پیاده‌سازی نظام سیاسی اسلامی اعتدال‌گرا، و کنار گذاشتن نظام سیاسی اسلامی از سوی حکومت‌های غیراسلامی (همان)، ۶. تندروی اسلامی. با این‌وصف، وی هدف اصلی خود را «شرح جنبه‌های اجتماعی اعتقاد اسلامی» (همان: ۱۵۴) در رفع موانع معرفتی و اجتماعی موجود در جوامع اسلامی انتخاب کرده است.

فرید یونس، در تألیف این کتاب، بر چند اصل اساسی تأکید می‌کند و کلیت کتاب حاضر تحت‌تأثیر چنین نگرش و اصولی قرار دارد. نویسنده معتقد است:

جامعه اسلامی نمی‌بایست نتیجه قراردادی متغیرهای اجتماعی و عوامل اقتصادی از قبیل شیوه تولید یا کار افرادی باشد که ابزار تولید را کنترل می‌کنند بلکه طرح بزرگی است که توسط خالق ایجاد شده است. البته در طرح این مطلب بایستی به تفاوت میان آنچه هست و آنچه باید باشد توجه داشت (همان: شانزده).

یونس، ضمن تأکید بر اهمیت سنن الهی در جامعه‌شناسی اسلامی و قرارگرفتن همه تعاملات اجتماعی در این عرصه (همان: هفده)، بر اصول زیربنایی تحول جامعه در اسلام اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد:

جامعه در اسلام پدیده‌ای ایستا و ثابت نیست، بلکه متحرک و پرتکاپو می‌باشد. این بدان معناست که براساس پیشرفت‌های بشری جامعه هنجارهای خود را تغییر می‌دهد، اما اصول زیربنایی، یعنی قوانین بنیادی و فطری آن، یک‌سان باقی می‌مانند (همان: هفده، هجده).

یونس در این مطلب مسئله ثبات و تغییر در جامعه بشری را به‌شیوه مبهمی موردتأمل قرار داده است و دقیقاً مشخص نیست که این هنجارهای در حال تغییر و آن قوانین بنیادی و

فطری ثابت در جهان اجتماعی چیستند. گفتنی است انسان با اراده و آگاهی خود به کنش اجتماعی می‌پردازد و در ساخت جهان اجتماعی و بازتولید آن مشارکت می‌کند. تردیدی نیست که کنش‌های اجتماعی، هنجارها، و مقررات و قواعد اجتماعی اموری نیستند که بدون خواسته انسان‌ها و بدون اراده آن‌ها پدید آیند و به همین دلیل، هر تغییر و تحولی که در زندگی اجتماعی پدید آید، اعم از این‌که آن تغییر را مثبت یا منفی بدانیم، متوقف بر عمل ارادی و آگاهانه مردم جامعه است، اما خدای متعال به همین دلیل تغییر زندگی اجتماعی مردم را متوقف بر تغییر نفوس مردم آن جامعه معرفی می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)؛ خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

از مهم‌ترین نکات قابل توجه درباره این کتاب ترجمه فارسی آن است که از یکسو روانی ترجمه زمینه‌ساز مطالعه آسان آن برای دانشجویان و محققان این عرصه شده است و از سوی دیگر، در برگردان فارسی این کتاب، بنابر اعتقاد مترجم آن، دکتر غلامرضا جمشیدیها، تلاش شده است به سبب اهمیت «جایگاه قرآن و سنت در تولید علوم انسانی اسلامی با هر رویکردی» (جمشیدیها و کافی ۱۳۹۱: ۸۱) و با بهره‌گیری از نظر کارشناسان این حوزه برخی اصلاحات لازم پیرامون پاره‌ای مستندات تاریخی صدر اسلام مباحث فقهی و استفاده‌های نابه‌جا از آیات قرآن را - با حفظ ساختار کتاب - انجام دهد (برای مثال، برای اصطلاحات و استفاده‌های نابه‌جای مترجم، بنگرید به یونس ۱۳۹۵: یازده، دوازده). لذا، می‌توان ترجمه این اثر را در زمره قدم‌های آغازین برای تقویت و انباشت ادبیات تولیدشده در جهت نیل به «نسخه شیعی مبانی جامعه‌شناسی اسلامی» تلقی کرد؛ فرایندی که در دوره پس از انقلاب با آثار محققانی نظیر سیدسعید زاهد زاهدانی (۱۳۷۰) با عنوان مبانی روش تفکر اجتماعی در اسلام؛ جمعی از مؤلفان (۱۳۷۳) درآمده به جامعه‌شناسی اسلامی: مبانی جامعه‌شناسی (ج ۲)؛ حسین بستان (۱۳۸۸) با عنوان جامعه‌شناسی اسلامی؛ به‌سوی یک پارادایم، اثر حمید پارسانیا (۱۳۹۱) موسوم به جهان‌های اجتماعی دنبال شده بود.

۶. روش‌شناسی نقد حاضر

روش‌شناسی نقد کتاب حاضر مبتنی بر دو بعد صوری و محتوایی است. این ابعاد دوگانه در چند شاخص ارزیابی می‌شوند. ابتدا به ارزیابی بعد صوری کتاب پرداخته می‌شود

ارزیابی انتقادی کتاب *مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی* (مسلم ظاهری کل کثوندی) ۲۰۱

(برای مطالعهٔ بیش‌تر دربارهٔ ارزیابی‌های شکلی، بنگرید به رضی ۱۳۸۸: ۲۱-۳۰)؛ این بعد متشکل از سه شاخص ارزیابی ظاهری، زبانی، و ساختاری است. بعد دوم که به ارزیابی محتوایی اثر می‌پردازد، مبتنی بر دو شاخص دورن‌متنی و برون‌متنی دلالت‌های محتوایی شکل گرفته است.

۱،۶ ارزیابی صوری اثر

این بعد متشکل از سه شاخص ارزیابی ظاهری، زبانی، و ساختاری است. که در ادامه به تفصیل به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱،۱،۶ ارزیابی شکل ظاهری

بخش قابل‌توجهی از موفقیت و عمومیت‌یافتن یک کتاب مدیون ویژگی‌های چاپی و ظاهری آن است (برای مطالعهٔ بیش‌تر دربارهٔ ویژگی‌های مطلوب ظاهری یک کتاب، بنگرید به منصوریان ۱۳۹۴: ۱-۱۷). از ویژگی‌های مثبت ظاهری و چاپی کتاب *مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی* به‌کارگیری فونت خوانا و خوب و صفحه‌آرایی ساده و زیبای آن است که زمینهٔ مطالعهٔ روان این کتاب را فراهم کرده است.

از مهم‌ترین نواقص ظاهری کتاب حاضر وجود غلط‌های املائی و نگارشی، رعایت‌نکردن اصول سجاوندی (نقطه‌گذاری) در متن، فقدان نمایهٔ موضوعی و نمایهٔ اماکن و اشخاص است، زیرا سهولت بازیابی مطالب مهم کتاب و اسامی شخصیت‌ها و اماکنی که در کتاب ذکر آن‌ها رفته است از دست می‌رود.

۲،۱،۶ ارزیابی زبانی و ساختاری

منظور از ارزیابی براساس شاخص‌های زبانی بررسی کیفیت رعایت زبان علمی و معیارهای زبانی، میزان ابهام یا شفافیت تعابیر به‌کاررفته، میزان ساخت منطقی و آراستگی الفاظ، کیفیت ساختار دستوری متن حاضر، میزان تسلط و احاطهٔ مترجم به زبان مبدأ و موضوع موردبحث، و روانی و سلیس بودن متن است.

از ویژگی‌های مثبت کتاب *مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی* در شاخصه‌های زبانی، موفقیت نسبی نویسندهٔ کتاب در استفاده از فضای عمومی مفاهیم و اصول جامعه‌شناسی

از یک سو و آموزه‌های اسلامی از سوی دیگر است. از آن‌جاکه فرید یونس مسلمانی افغان‌الاصل اما تحصیل‌کرده در غرب است، در تمام فصل‌ها و اجزای کتاب سعی بر ارتباط‌گیری با مخاطبان عام و غیرمسلمانی دارد که ممکن است با فضای اجتماعی آموزه‌های اسلامی آشنایی نداشته باشند. لذا بدون درافتادن در دایره مفاهیم تخصصی اسلامی و حتی جامعه‌شناسانه در صدد انتقال نقطه مرکزی اندیشه خود است. این امر در ترجمه فارسی کتاب نیز رعایت شده است و مترجمان سعی بر روانی متن و بدون ابهام‌ماندن آن داشته‌اند. البته، بدان معنی نیست که کتاب حاضر خالی از هرگونه ابهامی در این زمینه است. در برخی از مطالب کتاب، مؤلف در پیش‌گیری از ابهام زبانی و محتوایی در متن کتاب نتوانسته است موفق عمل کند که در بخش ارزیابی محتوایی به این مسئله خواهیم پرداخت. به این دلیل، در برخی از نقاط، محتوای کتاب نتوانسته است بازتابی از فضای تخصصی رشته جامعه‌شناسی و آموزه‌های اسلامی را به‌نمایش بگذارد. راه‌کاری که می‌توانست از این نقیصه جلوگیری کند و به‌صورت ضمیمه بر مطالب اصلی کتاب در بخش پایانی درج شود «تعریف واژگان تخصصی» مورد استفاده در کتاب است که از خلال آن مخاطبان با نظام مفهومی کتاب ارتباط می‌گرفتند که جای آن در اثر حاضر خالی است. از مهم‌ترین نواقص ساختاری کتاب حاضر عدم تناسب حجم هریک از فصل‌های کتاب با فصل‌های دیگر آن است و مهم‌تر از آن زیرعنوان‌هایی است که فصول کتاب را تشکیل می‌دهند. اولین فصل کتاب با عنوان «توحید»، متشکل از هفت صفحه، بدون هیچ‌گونه زیرعنوانی آغاز می‌شود. فصل دوم عبارت است از «مدینه؛ اولین جامعه اسلامی» در هشت صفحه با یک زیرعنوان، «عدل»، که در نگاه اول ربط منطقی و پیوند منسجمی با عنوان کلی فصل ندارد. برخلاف دو فصل پیشین، فصل سوم موسوم به «بنیان جامعه اسلامی» است که در شانزده صفحه با یازده زیرعنوان^۱ سامان یافته است. فصل چهارم با عنوان «مفهوم امت» متشکل از چهار صفحه است که هیچ زیرعنوانی برای آن در نظر گرفته نشده است. فصل پنجم بر محور «جامعه‌پذیری اسلامی» و در هجده صفحه شکل گرفته است. این فصل نه زیرعنوان دارد که از لحاظ منطقی مشکل بتوان چنین زیرعنوان‌هایی را زنجیروار به دنبال هم در یک فصل جای داد.^۲ فصل ششم، «طبقات اجتماعی»، شش صفحه را به خود اختصاص داده است. البته، هیچ زیرعنوانی در این فصل درج نشده است. فصل هفتم در مورد «روابط نژادی» است که در سه زیرعنوان^۳ تدوین شده است. فصل هشتم، با موضوع «مسائل جنسیتی»، در ده صفحه و شش زیرعنوان به کتاب ضمیمه شده است. اگر

ارزیابی انتقادی کتاب مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی (مسلم طاهری کل کشوندی) ۲۰۳

در فصل‌های پیشین بین زیرعنوان‌ها انسجام لازم دیده نمی‌شد، در این فصل کم‌ترین میزان ارتباط منطقی بین عنوان فصل و زیرعنوان‌ها به چشم می‌خورد.^۴ فصل نهم حجیم‌ترین فصل کتاب است که با عنوان «جامعه‌شناسی سیاسی در اسلام» در شش زیرعنوان متناسب با موضوع فصل سامان یافته است.^۵ عنوان فصل دهم «نظام اقتصادی در اسلام» است که در نه صفحه و سه زیرعنوان «مسئله سود بانکی»، «مسئله اسراف»، و «مراقبت از فقرا» شکل گرفته است. فصل یازدهم نیز اگرچه با عنوان «انحراف اجتماعی از منظر اسلام» در حدود بیست صفحه، به‌مثابه دومین فصل از لحاظ حجم، خودنمایی می‌کند، با سیزده زیرعنوان بیش‌ترین میزان زیرعنوان را به‌خود اختصاص داده است.^۶ اما فصل دوازدهم، با عنوان «جامعه‌شناسی آموزش و پرورش در اسلام»، ضمن دوازده صفحه و دو زیرعنوان «تکامل‌گرایی در برابر آفرینش باوری» و «بشریت» شکل گرفته است. فصل سیزدهم، با عنوان «سلامتی و رژیم غذایی»، در شش صفحه و دو زیرعنوان «سلامتی در اسلام» و «رژیم غذایی در اسلام» تألیف شده است. در نهایت، کتاب با فصل چهاردهم، موسوم به «پویایی اجتماعی و تغییر اجتماعی»، در ده صفحه و شش زیرعنوان^۷ به‌پایان می‌رسد. از دیگر نواقص چشم‌گیر ساختاری کتاب فقدان بخشی با عنوان «نتیجه‌گیری جامع» است که کتاب بدون آن به‌پایان می‌رسد.

۲,۶ ارزیابی محتوای کتاب

در ارزیابی درون‌محتوایی کتاب، به میزان موفقیت نویسنده در دستیابی به اهداف مدنظر مطالعه خود، توان نظری و دلالت‌های کاربردی آن، انسجام و یک‌دستی محتوایی اثر، و در نهایت میزان استنادات علمی در مسائلی که مربوط به آموزه‌های اسلامی و رویکردهای جامعه‌شناسی است پرداخته خواهد شد.

۱,۲,۶ دست‌یابی به اهداف کتاب

باتوجه به این‌که فرید یونس هدف اصلی خود را «شرح جنبه‌های اجتماعی اعتقاد اسلامی» (یونس ۱۳۹۵: ۱۵۴) در رفع موانع معرفتی و اجتماعی موجود در جوامع اسلامی تصور کرده است، به‌نظر می‌رسد که وی به حد مطلوبی از اهداف تعیین‌شده دست یافته است، اما این‌که اتخاذ چنین مسیری از بحث‌قادر باشد مخاطب را با مبانی اصول جامعه‌شناسی اسلامی آشنا کند، جای تأمل دارد؛ خصوصاً در شرایطی که مراد مؤلف از مبانی به‌روشنی

معلوم نشده است. به این معنا که شرح جنبه‌های اجتماعی دین به‌طور عام و دین اسلام به‌طور خاص در رشته‌ای موسوم به الهیات اجتماعی دنبال می‌شود که بنابر این که محقق بر کدام جنبه از الهیات اسلامی نظیر حدیث، تفسیر، فقه، کلام، و... تمرکز کند مسیر بحث و تأملات اجتماعی وی جهت می‌یابد. لذا تقلیل جامعه‌شناسی اسلامی به افقی از مباحث الهیاتی با رویکرد اجتماعی اگرچه می‌تواند به‌مثابه عامل زمینه‌ساز و پشتیبان در تأسیس، تثبیت، و تداوم مطالعات جامعه‌شناختی اسلامی ایفای نقش کند، نمی‌تواند نقش هویت‌بخش و متمایزی را در این زمینه به‌نمایش بگذارد. به همین سبب، مؤلف پیش از آن که بخواهد در این کتاب به وضعیت موجود جوامع اسلامی بپردازد، سعی در تبیین ابعاد اجتماعی آموزه‌های اسلامی اعم از آموزه‌های فقهی، کلامی، و حدیثی دارد و تمام فصول این کتاب درصدد ارائه قرائتی از وضعیت مطلوب پدیده‌های ماهیتاً اجتماعی هم‌چون «مدینه» (فصل دوم)، «بنیان جامعه» (فصل سوم)، «امت» (فصل چهارم)، «جامعه‌پذیری» (فصل پنجم)، «طبقات اجتماعی» (فصل ششم)، «روابط نژادی» (فصل هفتم)، «جامعه‌شناسی سیاسی» (فصل نهم)، «انحرافات اجتماعی» (فصل یازدهم)، «آموزش و پرورش» (فصل سیزدهم)، و «پویایی و تغییر اجتماعی» (فصل چهاردهم) براساس متون دینی و آموزه‌های اسلامی است. لذا هدف‌گذاری نویسنده، فارغ از کیفیت پاسخ‌گویی به آن، زمینه ارزیابی تحقیق خود را مهیا کرده است که اکنون می‌توان درمورد تحقق آن‌ها صحبت کرد.

۲,۲,۶ توان نظری و دلالت‌های کاربردی آن

از آن‌جا که نویسنده مخاطب عام را، که از فضای معرفتی آموزه‌های اسلامی آشنایی کافی ندارند، برای کتاب حاضر انتخاب کرده است، توانایی نظری و دلالت‌های علمی این اثر تحت‌الشعاع دلالت‌های کاربردی آن قرار گرفته است. به‌عبارت‌دیگر، فقدان نظام مفهومی جامعه‌شناختی و اسلامی برای روشن شدن مفاهیم به‌کاررفته در این کتاب، سطح علمی تحلیل آموزه‌های اسلامی، و کاربرد جامعه‌شناسی را با پرسش جدی مواجه کرده است. حتی نقص در به‌کارگیری مدلی کامل از درختواره‌های موضوعی آموزه‌های قرآنی و روایی در هر پدیده‌ای که نویسنده درباره آن بحث کرده است از نواقص این اثر محسوب می‌شود.

برای مثال: مخاطب در فصل اول کتاب می‌خواند که بنیان جامعه اسلامی بر «هم‌سویی و مطابقت با توحید» (یونس ۱۳۹۵: ۵) استوار است و در فصل دوم یونس «خانواده را بنیان

ارزیابی انتقادی کتاب *مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی* (مسلم طاهری کل کشوندی) ۲۰۵

جامعه اسلامی» می‌داند (همان: ۱۵). به نظر می‌رسد تعیین نکردن سطوح تحلیل از سوی نویسنده منشأ چنین استدلال‌های متنوع شده است.

خلط بین حوزه‌های مطالعاتی چون دین‌شناسی به‌طور عام و الهیات اجتماعی به‌طور خاص با جامعه‌شناسی سبب می‌شود مخاطب در این اثر سردرگم باشد که با چه نگرشی مواجه است. یونس معتقد است:

از نظر جامعه‌شناسی ملتی که براساس نژاد، زبان، یا سرزمین تعریف شده باشد مورد تأیید نیست. تنها یک امت وجود دارد و آن جهان‌شمول است. این مسئله‌ای که مطرح شده است یک مسئله جامعه‌شناختی نیست، بلکه ایده‌ای مبتنی بر الهیات اجتماعی است که نویسنده اتخاذ کرده است (همان: ۳۲).

در جایی دیگر، یونس بنیان جامعه‌پذیری اسلامی را پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص)، می‌داند (همان: ۳۵) که شایسته بود با کنار هم قراردادن *قرآن* و سیره پیامبر (و اهل بیت) قدم‌های نخستین را برای مخاطب عام ناآگاه با روح کلی اسلام محکم برمی‌داشت.

بی‌توجهی به آموزه‌های اسلامی در برخی از نقاط کتاب یکی دیگر از نواقص این اثر است؛ برای مثال، نویسنده آغاز فرایند جامعه‌پذیری را سن هفت تا چهارده سالگی انسان می‌داند (همان: ۳۶)، در حالی که فرایند جامعه‌پذیری اسلامی طبق آیات و روایات اسلامی از پیش از تولد آغاز و تا لحظه مرگ ادامه می‌یابد (برای مثال، بنگرید به *نهج البلاغه*: نامه ۳۱، ۵۲۲؛ نوری ۱۴۰۸: ج ۱۵، ۱۶۳)، یا در جایی دیگر معتقد است «تنها طبقه‌ای که در جامعه‌شناسی اسلامی متمایز شده است طبقه علماء است» (یونس ۱۳۹۵: ۵۵). در حالی که بحث طبقه از منظر جامعه‌شناسی متفاوت با طبقه‌بندی یا قشربندی اجتماعی است که در *قرآن* آمده است. آیات و روایات متعددی براساس منطق خاصی درصدد نشان دادن برتری برخی بر برخی دیگر از اعضای جامعه است. معیار برتری و ارزش یک فرد یا گروهی از افراد جامعه نزد خدای متعال همانا بعد معنوی است، نه مادی (بنگرید به زخرف: ۳۲) که نوعاً در مباحث مربوط به طبقه و قشربندی‌های اجتماعی مطرح می‌شود. کنش‌های کفرآمیز، شرک‌آمیز، فاسقانه، یا مؤمنانه در افقی از معرفت مبتنی بر ایمان و کفر زمینه‌ساز و دارای پی‌آمدهای اجتماعی مهمی در جامعه می‌شوند. لذا طبقات اجتماعی نظیر مؤمنین، منافقین، مشرکین، و کفار برآمده از همین افق‌های معرفتی و کنش‌های رفتاری است که در *قرآن* شاهد آنیم. البته در متون دینی به این مسئله اشاره شده است که باید عده‌ای وقت خود را صرف اندیشه بر متشابهات *قرآن* کنند و برای دیگران توضیح دهند.

از بحث برانگیزترین مسائلی که کتاب به آن دچار شده است مباحث مربوط به «جهاد در اسلام» است. وی در این بخش، که ذیل فصل «جامعه‌شناسی سیاسی» آمده است، دلایل وجوب جهاد را بررسی می‌کند. از مهم‌ترین دلایل مدنظر نویسنده بدین قرار است:

۱. سلطه قدرت خارجی بر ملل اسلامی، ۲. خروج دولتی اسلامی از چهارچوب آداب اسلامی و شریعت اسلام، ۳. تحمیل نظام سکولار یا نظامی که ارزش‌های اسلامی را نادیده می‌گیرد از سوی دولت‌مردان اسلامی، ۴. برگزیدن غیرمسلمانان به‌مثابه ناجیان و محافظان از سوی یک کشور اسلامی، ۵. کشتن مسلمانان تحت هر بهانه و شرایطی از سوی هر کشوری، ۶. تبدیل آیین زندگی (به‌معنای سبک زندگی، اصول اقتصادی، و عقاید سیاسی) مسلمانان، ۷. رفاه بیش از حد وابستگان حاکمیت‌های اسلامی، ۸. اجبار به ترک سرزمین‌های اسلامی، ۹. فریب‌دادن مسلمانان در کشورهای اسلامی به‌وسیله حاکمان (بنگرید به یونس ۱۳۹۵: ۷۹-۸۲).

نویسنده، بدون ارائه چهارچوب مفهومی مختار درمورد چیستی و چرایی وجوب فریضه «جهاد»، به ذکر مصادیق آن و چگونگی تحقق وجوب این آموزه اسلامی می‌پردازد که آن‌هم به‌صورت جامع و مانع صورت نپذیرفته است، چراکه به‌اعتبار مبنای تقسیم‌بندی‌های مفهومی جهاد به گونه‌های متعددی صدق می‌کند؛ نظیر جهاد ابتدایی / جهاد دفاعی (ابن حمزه ۱۴۰۸: ج ۱، ۱۹۹؛ حلی ۱۴۰۵: ۲۳۳) یا جهاد اکبر / جهاد اصغر.

جهاد واژه‌ای عربی از ریشه «ج ه د» به‌معنای مشقت، تلاش، مبالغه در کار، به‌نهایت چیزی رسیدن، و توانایی آمده است (الفراهیدی ۱۴۰۸) و این واژه در اصطلاح، نظیر کاربرد عام آن، مصداق ویژه‌ای از تلاش در راه خدا با جان، مال، و دارایی‌های دیگر خود با هدف گسترش اسلام یا دفاع از آن تلقی شده است.

از نمونه‌های کم‌توجهی یونس به مفاهیم دینی تعریف «ملت» به «اجتماع دینی» است. (یونس ۱۳۹۵: ۹۰). این واژه به‌معنای شریعت و دین مورد استفاده قرار گرفته است، نه جامعه یا گروهی از مردم که عمدتاً از واژه امت استفاده شده است. به‌تعبیر شهید مطهری:

در اصطلاح امروز فارسی، کلمه «ملت» به‌کلی مفهوم مغایری با مفهوم اصلی خود پیدا کرده است... این اصطلاح فارسی یک اصطلاح مستحدث و جدید است و در واقع یک غلط است... گمان می‌کنم این اصطلاح جدید از زمان مشروطیت به بعد پیدا شده است... اعراب امروز در مواردی که ما کلمه «ملت» را به‌کار می‌بریم کلمه «قوم» یا «شعب» را به‌کار می‌برند (مطهری ۱۳۸۵: ۵۴-۵۸).

به این معنا، «ملت کلمه‌ای عربی است و به معنی راه و روش است. در قرآن کریم نیز این کلمه به همین معنا آمده است. مثلاً می‌فرماید: *ملة ابراهیم*؛ یعنی راه و روش پدر شما ابراهیم... بنابراین ملت و «دین» یک معنا دارند. با این تفاوت که یک چیز به اعتباری دین و به اعتباری دیگر «ملت» نامیده می‌شود؛ به آن اعتبار «ملت» نامیده می‌شود که آن چیز از طرف خدا به پیامبری املا می‌شود که به مردم ابلاغ کند و مردم را براساس آن رهبری کند (همان). البته پیش از این متفکران مسلمانی نظیر فارابی نیز به تبیین چیستی مفهوم ملت پرداخته بودند. از دیدگاه فارابی، *مله* (دین و آیین) عبارت است از آرا و افعال وضع شده، مقید به شرایطی که رئیس اول برای جمع وضع می‌کند و هدف او این است که به مدد بهره‌گیری مردمان از دین به غرضی که در مورد آن‌ها دارد نائل شود یا به کمک آنان به غرض مشخص برسد (فارابی ۱۹۸۶).

کم‌رنگ جلوه‌دادن فردیت انسانی در کلیت اجتماع یکی از مهم‌ترین مسائل مورد توجهی است که این کتاب مرتکب آن شده است. برای مثال، وقتی فرهنگ را مورد بررسی قرار می‌دهد، معتقد است که این پدیده از نظر اسلام به معنای «رشد» است (یونس ۱۳۹۵: ۴۱) و تنها به ظرفیت‌هایی بشری برای رشد، که خداوند متعال اعطاکننده آن بوده است، می‌پردازد و این که منطبق تحول فرهنگ‌های بشری چگونه است سنت‌های الهی برای فرهنگ‌های مختلف و... را نمی‌پردازد یا جایی که در مورد آموزش نسل جدید به مباحثه می‌پردازد، معتقد است که «بچه‌های مسلمان... اصول و ارزش‌های آموزش داده‌شده را بدون هیچ‌گونه سؤالی می‌پذیرند» (همان: ۴۴)، در حالی که فرهنگ در حقیقت صورت تنزل یافته معنا به عرصه فهم عمومی و رفتارهای مشترک و کنش‌های اجتماعی است و تداوم حیات و زندگی اجتماعی به آگاهی و معرفت مشترک اعضای جامعه از فرهنگ آن جامعه بستگی دارد. آگاهی و اراده فرد و هم‌چنین فرهنگ اجتماعی به گونه‌ای غریزی و از طریق صفات ارثی از یک نسل به نسل دیگر منتقل نمی‌شود، بلکه با آموزش، تعلیم، و تربیت انتقال می‌یابد. بنابراین، هرگاه یک نسل نتواند فرهنگ خود را حفظ کند یا نتواند آن را به نسل بعد منتقل سازد، جهان اجتماعی آن فرو می‌ریزد یا دگرگون می‌شود (بنگرید به پارسانیا ۱۳۹۱: ۱۲۶-۱۲۷). لذا، در یک تعامل سازنده بین نسلی، جامعه به بازتولید فرهنگی خود می‌پردازد.

وقتی نویسنده جامعه‌پذیری جنسیتی را مورد بررسی قرار می‌دهد، مخاطب آشنا به مفاهیم جامعه‌شناختی منتظر است ببیند که اسلام چگونه در برابر نقش‌پذیری دختران و پسران جامعه به برنامه‌دادن اقدام می‌کند که متأسفانه ارائه چنین مواجهه‌ای در کار

نویسنده مفقود است. وی هم‌چنین به اشتباه «جامعه‌پذیری مجدد (یا ثانویه)» را به معنای «فرایند یادگیری ارزش‌ها و رفتارها از اشخاص باتجربه» می‌داند که این تعریف را عمدتاً برای فرایند جامعه‌پذیری استفاده می‌کنند، نه جامعه‌پذیری مجدد (یونس ۱۳۹۵: ۴۶).

در بخش دیگری از کتاب، که مربوط به مسائل جنسیتی است، نویسنده در بحث از عبادت مدعی است:

مرد و زن در اسلام وظایف یکسان و برابر در انجام فرامین خداوند دارند. و باین‌حال تنها در برخی حوزه‌ها وظیفه زن به سبب وظایف مادرانه‌اش کاهش می‌یابد، اما این کاهش مسئولیت به این معنا نیست که زنان در برابر مردان نابرابرند (همان: ۶۸).

البته، نویسنده به این موضوع که در چه حوزه‌هایی زن بابت مادربودنش با کاهش مسئولیت مواجهه شده است نمی‌پردازد، زیرا هدف اصلی وی در این بخش استدلال بر وجود عادلانه خدای متعال در برخورد با جنسیت است، درحالی‌که اسلام نه به سبب مادر بودن یا پدر بودن، بلکه به سبب برخی مسائل فیزیولوژیکی، هم‌چون عادت ماهیانه که به طبیعت زن برمی‌گردد و ربطی به مادر بودن زن ندارد، به کاهش وظایف شرعی زنان در برخی ایام خاص پرداخته است، زیرا زنان غیرمادر هم دچار این وضعیت فیزیولوژیکی می‌شوند و در این ایام از برخی از احکام شرعی رفع مسئولیت می‌شوند.

۳,۲,۶ انسجام و یک‌دستی محتوایی اثر

جامعیت و مانعیت (مباحثی که بایستی مطرح شوند، ولی در کتاب وجود ندارند یا در کتاب آمده‌اند، ولی ارتباطی با موضوع ندارد) رعایت نشده است. این مسئله در عدم انسجام بین تیترهای انتخاب‌شده کتاب و هدف اصلی نویسنده که تبیین ابعاد اجتماعی آموزه‌های اسلامی است در بسیاری از نقاط کتاب هویدا است. در فصل پنجم، جایی که نویسنده درصدد تبیین نماز است، تنها به ابعاد فردی نماز پرداخته است و تبیین بعد اجتماعی نماز را شاهد نیستیم (یونس ۱۳۹۵: ۳۷).

ابهام در برخی از پاراگراف‌های کتاب موجب عدم ارتباط‌گیری مخاطب با کتاب می‌شود. برای مثال، نویسنده با آوردن بندی به‌قرار زیر موجب این سردرگمی می‌شود: «بنابراین، نظریه شخصیت به معنای مفهوم مرتبط اصول نظام است» (همان: ۴۰).

۴,۲,۶ میزان استنادات علمی

پایین بودن میزان استنادات و کیفیت آن‌ها در مسائلی که مربوط به آموزه‌های اسلامی و رویکردهای جامعه‌شناسی است از نواقص عمده این اثر محسوب می‌شود. در زمینه آموزه‌های اسلامی، اگرچه نویسنده در تلاش است که از مصادیق درست و به‌جا برای اهداف خود استفاده کند، به‌نظر می‌رسد در این بخش به‌جای استفاده از منابع اصیل و دست‌اول به شرح اندیشمندان نسبتاً معاصر هم‌چون دکتر شریعتی که می‌تواند به‌عنوان نماینده یک جریان خاص در مواجهه با تاریخ اندیشه اسلامی تلقی شود مراجعه کرده‌اند. برای مثال، در فصل اول با طرح این باور که «باید به کل جهان هستی به‌صورت یک‌پارچه نگریست» (Sari'ati 1979: 82) به‌نقل از یونس (۱۳۹۵: ۲) استناد خود را به دکتر شریعتی می‌رساند که شایسته بود، با توجه به عام‌بودن مخاطبان، این مسئله را در آیات قرآن و روایت معتبر پی‌گیری کنند.

در برخی موارد، نویسنده دچار غفلت‌هایی از ظرفیت منابع اسلامی شده است. برای مثال، در فصل پنجم، وقتی می‌خواهد نمونه‌هایی از گروه‌های مرجع برای جامعه‌پذیری اسلامی معرفی کند، تنها به پیروی از پیامبر (ص) اشاره می‌کند و از ذکر مراجعه به قرآن غفلت می‌ورزد (یونس ۱۳۹۵: ۳۵).

۵,۲,۶ کیفیت ترجمه

در مجموع، اشراف مترجمان به زبان مبدأ از یک‌سو و مبانی جامعه‌شناسی و آموزه‌های اسلامی از سوی دیگر سبب شده است که ترجمه قابل‌قبولی از این اثر به بازار نشر کتاب‌های فارسی عرضه شود. البته، در برخی موارد مترجم می‌توانست مانع از بروز اشتباهات محسوس شود. برای نمونه، نویسنده معتقد است: «در قرن هفتم هجری قمری سرزمین اسلامی چنان رابطه برابری را در بین اعضای خود ایجاد کرد که دفاع از اسلام به دفاع از هر دو جنس تبدیل شد» (یونس ۱۳۹۵: ۷۴)، و نیز «پیامبر زنان را تشویق می‌کرد که هم‌دوش با مردان در امور خیر دیگری شرکت کنند» (همان) را استفاده می‌کند، اما می‌دانیم که قرن هفتم هجری قرن سقوط خلافت اسلامی در بغداد به‌دست مغول است؛ عصری که بیش از هفت قرن از وفات پیامبر گذشته است. پس، یا باید این تاریخ مربوط به قرن هفتم میلادی باشد که پیامبر هم در قید حیات بوده‌اند یا اشتباهی صورت گرفته است. پسندیده بود که مترجم به این نکته توجه می‌کرد.

برخی اشتباهات ترجمه‌ای مبتنی بر واژگان انگلیسی پاورقی هم مشاهده می‌شود. از جمله در برابر واژه Abyssians از «عباسیان» استفاده شده است (همان: ۶) که اشتباه است و مراد نویسنده ذکر حبشی‌ها و اهالی حبشه عصر نزول بوده است.

۶,۲,۶ کیفیت پیش از چاپ

فراتر از تلاش‌های نویسنده و مترجمان، کارهای دیگری نیز لازم بود انجام شود تا محتوای کتاب هرچه بیش‌تر به یک متن مطلوب نزدیک شود. مسؤل اصلی این مسئله در درجه نخست بخش ارزیابی و ویراستاری انتشاراتی است که مجری چاپ و نشر این کتاب است. این اثر در مرحله ارزیابی می‌توانست محتوای گاه بی‌ارتباط با مباحث درون فصل‌ها را گوش‌زد کند و در صورت عدم اصلاح آن از چاپ اثر ممانعت به عمل آورد، زیرا عنوان کتاب که موسوم به «مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی» است، به ذهن متبادر می‌کند که قرار است با یک متن آموزشی برای نسل جوان دانشگاهی مواجه باشیم. برای مثال، ساختار کلی و نامنسجم برخی از فصل‌ها و زیرفصل‌های کتاب، که گاهی ارتباط منطقی بین نقطه مرکزی و سایر مباحث فرعی کتاب را از هم جدا کرده است، می‌توانست به‌مثابه نقطه ضعفی برای این اثر تلقی شود و با اعمال سخت‌گیری‌های فنی و علمی ارزیاب پذیرش، ترجمه، و چاپ این اثر را متوقف کند، چراکه با چنین نظم ساختاری‌ای که در کتاب حاکم است ذهن آموزش‌گیرنده انسجام علمی به‌خود نمی‌گیرد. هم‌چنین، تقسیم‌های فرعی نامتوازن و بیش از حد فصل‌های کتاب، روشن نبودن نسبت سرفصل‌های فرعی فصل‌ها، وجود بندهای طولانی که مطالعه را برای خواننده دشوار می‌کند، آمیختن نقل‌قول‌های معدود کتاب با متن، نداشتن نمایه و واژه‌نامه، مشکلات نگارشی، ساختاری، و استنادی کتاب را می‌توان از مهم‌ترین نواقص ناشی از ارزیابی و ویراستاری کتاب *مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی* دانست.

۷. نتیجه‌گیری

کتاب *مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی*، با وجود نیاز به اصلاحات محتوایی و شکلی، گام قابل‌تحسینی در حوزه علوم اجتماعی اسلامی است. تلاش نویسنده برای شرح جنبه‌های اجتماعی اعتقادات اسلامی و طرح مسئله «جامعه‌شناسی اسلامی» در سطح

آکادمیک آن در کشوری هم‌چون آمریکا و در سطحی عمومی در کشوری چون ژاپن از مزیت‌ها و نکات قابل‌تأمل این کتاب است، زیرا اگرچه آموزه‌های اسلامی همواره موضوع مورد‌مطالعه بسیاری از محققان و پژوهش‌گران غربی در دانشکده‌ها و مؤسساتی چون مطالعات اسلامی، زبان‌های شرقی، مطالعات خاورمیانه، و... بوده است، طرح ابعاد اجتماعی آموزه‌های اسلامی نظیر توحید، مدینه، و مفهوم امت در دانشکده‌های علوم اجتماعی کشورهای غربی یا شبکه‌های تلویزیونی عمومی نوآوری محسوب می‌شود و به‌جهت زمینه‌های فردی و اجتماعی نویسنده و تمرکز تحصیلی و آموزشی ایشان در حوزه علوم اجتماعی امکان گفت‌وگوی بیش‌تر در مسائل اجتماعی از زاویه اعتقادات اسلامی را در فضای بین‌المللی مهیا کرده‌اند.

در این کتاب، شاهد دستاوردهایی هستیم که مرور آن‌ها ضروری است: نویسنده مواجهه با امر اجتماعی در آموزه‌های اسلامی را با مسئله توحید آغاز کرده و آن را به‌مثابه اصل بنیادین جامعه در اسلام در نظر گرفته است که، فارغ از برآورد میزان موفقیت نویسنده در تبیین این اصل، این موضوع زمینه فعال‌کردن ظرفیت‌های الهیاتی دین اسلام در اندیشه‌های اجتماعی را رقم خواهد زد.

دستاورد دیگر این کتاب طرح سؤال‌هایی از منظر جامعه‌شناسی نظیر جامعه‌پذیری، طبقات اجتماعی، مسئله نژاد، جنسیت، و... از آموزه‌های اسلامی نظیر توحید، عدل، علم، تقوا، عبادت، و... است که مخاطب را دربرابر نمونه‌ای بینارشته‌ای از تأمل بر سؤالات پیش‌گفته قرار می‌دهد. به این معنا، مخاطب هم‌زمان شاهد نوعی الهیات اجتماعی و جامعه‌شناسی اسلامی است که می‌تواند گامی مؤثر برای بحث و نیل به افق‌های دقیق‌تر در زمینه علوم انسانی اسلامی باشد.

باین‌وصف، به‌نظر می‌رسد این کتاب در فضای عقلانیت شیعی و توجه به امور اجتماعی در ایران، خصوصاً پس از انقلاب اسلامی که هیچ‌گاه از نظر محققان این حوزه دور نبوده است، نتواند نماینده «علوم اجتماعی اسلامی» تلقی شود، بلکه حتی انتقاداتی را هم به‌دنبال خود آورد، زیرا کاربرد سطحی آموزه‌های اسلامی برای توجیه دلالت‌های اجتماعی می‌تواند تنها به‌مثابه قدم‌های نخستین در این عرصه مورد‌پذیرش باشد، نه ایدئال آن. به همین علت، ظرفیت‌های آکادمیک اندیشمندان ایرانی و آشنایی آن‌ها با منظومه معرفتی اسلام از یک‌سو و فضای مفهومی، روشی، و نظری علوم اجتماعی از سوی دیگر نویدبخش تولید آثار عمیق‌تر در این زمینه است.

پی‌نوشت‌ها

۱. خانواده و روان‌شناسی انسان، خانواده مبتنی بر ازدواج، پیش‌نهاد و پذیرش، مهریه، مراسم خطبه‌خوانی، ترکیب و ساختار خانواده، طلاق، جایگاه مادر در فرهنگ اسلامی، انواع رابطه در ازدواج، نام خانوادگی در ازدواج، و دارایی‌ها در ازدواج.
۲. زیرعنوان‌های فصل حاضر عبارت‌اند از: نماز، هویت اسلامی، شخصیت اسلامی، اسلام و فرهنگ، جامعه‌پذیری جنسیتی، پیرآزاری، ساختار اجتماعی اسلامی، تحلیل نمایش‌نامه‌ای در جامعه‌شناسی اسلامی، و نظریه کارکردگرایی.
۳. برابری و خاستگاه بشریت، برابری حقوق و مسئولیت، و برابری و عدالت و اجرای قانون.
۴. پرستش، دنیا علم و دانش، سیاست، تعامل اجتماعی، و کار و جنگ.
۵. «رهبری و نظام سیاسی اسلام»، «ملت»، «صلاحیت نامزدی»، «هدف قانون در نظام سیاسی اسلامی»، «منابع قانون و نظام سیاسی اسلام»، و درنهایت «آزادی بیان و مطبوعات».
۶. «چندخدایی»، «تکبر»، «جهل»، «غفلت»، «اسراف»، «نظریه فرصت»، «انحراف و اقتصاد»، «نظریه کنترل در اسلام»، «نظریه برچسب‌زنی در اسلام»، «خشونت خانگی به‌منزله بدترین شکل رفتار انحرافی»، «زنا»، «رفتار ناشایست با بزرگ‌ترها، شکلی دیگر از انحراف»، و «خودکشی».
۷. «اسلام‌هراسی»، «ریشه‌های مشکل»، «راه‌حل برای تغییر اجتماعی»، «اسلام‌هراسی رسمی توسط حکومت‌های غیراسلامی»، «نتیجه‌گیری»، و «بیداری اسلامی در خاورمیانه».

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، قم: الهادی.

ابن حمزه (۱۴۰۸ق)، *الوسيلة الى نيل الفضيلة*، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

بستان، حسین (۱۳۸۸)، «جامعه‌شناسی اسلامی؛ به‌سوی یک پارادایم»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی *روش‌شناسی علوم انسانی*، س ۱۵، ش ۶۱.

جمشیدیها، غلام‌رضا و مجید کافی (۱۳۹۱)، «مدل روش‌شناختی نظریه‌پردازی در علوم انسانی اسلامی»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی *روش‌شناسی علوم انسانی*، س ۱۸، ش ۷۲.

جمعی از مؤلفان (۱۳۷۳)، *درآمدی به جامعه‌شناسی اسلامی: مبانی جامعه‌شناسی*، تهران: سمت.

ارزیابی انتقادی کتاب مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی (مسلم طاهری کل کشوندی) ۲۱۳

رضی، احمد (۱۳۸۸)، «شاخص‌های ارزیابی و نقد کتاب‌های درسی دانشگاهی»، سخن سمت، ش ۲۱.

زاهد زاهدانی، سیدسعید (۱۳۷۰)، *مبانی روش تفکر اجتماعی در اسلام*، شیراز: بهینه.

سمیعی، احمد (۱۳۷۸)، *نگارش و ویرایش*، تهران: سمت.

فارابی، ابونصر (۱۹۸۶)، *کتاب الملة و نصوص اخرى*، تحقیق محسن مهدی، بیروت: دار المشرق.

منصوریان، یزدان (۱۳۹۴)، «صد ویژگی کتاب‌های کارآمد و اثربخش»، *دوفصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی*، دوره ۱۷، ش ۲۹.

نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل‌البیت.

یونس، فرید (۱۳۹۵)، *مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی*، ترجمه غلام‌رضا جمشیدیها و مهیار گنج‌آبی، تهران: علمی و فرهنگی.

Shari'ati, Ali (1979), *On the Sociology of Islam*, Hamid Algar (trans.), Berkeley, Ca: Mizan Press.

